



- ۲۷} آیا شما استوارترید از جهت آفرینش یا این آسمان، ساختمان آسمان.
- ۲۸} رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾
- ۲۹} یکسان بیاراستش.
- ۲۹} و تاریکی شبش را برنهاد و تابش روزش را برآورد.
- ۳۰} وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾
- ۳۱} اَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾
- ۳۲} وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾
- ۳۳} مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾
- ۳۴} فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ﴿٣٤﴾
- ۳۵} يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾
- ۳۶} وَبُرْزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ ﴿٣٦﴾
- ۲۷} آيا شما استوارترید از جهت آفرینش یا این آسمان، ساختمان آسمان.
- ۲۸} بالا برد (در هر سمت) بلندی آن را، پس یکسان بیاراستش.
- ۲۹} و تاریکی شبش را برنهاد و تابش روزش را برآورد.
- ۳۰} و زمین را از آن پس بگسترانید.
- ۳۱} آب و چراگاه آن را از آن بیرون آورد.
- ۳۲} و کوه‌ها را النگر زمین داشت.
- ۳۳} بهره‌مندی برای شما و برای دام‌های شما.
- ۳۴} پس آن‌گاه که آن اندوه فراگیرنده بزرگتر روی آورد.
- ۳۵} روزی که آدمی، پی در پی به یاد آورد آنچه را کوشیده
- ۳۶} و دوزخ همی آشکار شود برای کسی که می‌بیند.

شرح لغات:

سمک، اسم: ارتفاع و قطر در هر جهت، قامت، ارتفاع مقابل عمق. مجمع گوید: سمک بالا رفتن جسم به وسیله ترکیب به سوی بالاست.

سوی: چیزی را به تدریج به صورت مناسب با آن درآورد، بیاراستش. دو یا چند چیز را به وضع و اندازه هم گرداند.



اغطش : تاریکی کم کم فرا گرفت، شب به خود تاریک شد. از غطش: چشم کم سو شد، آهسته به راه افتاد، بزرگ شد.

ضحی : هنگام و آغاز تابش و گسترش نور آفتاب، آفتاب، بیان.

دحی : زمین را گسترد، شکم بزرگ و شل شد. دحو: با تمام قدرت پرتاب کردن.

ارسی : کشتی را بر لنگرگاه بست و به وسیله لنگر متوقف ساخت. از رسی: چیزی ثابت و پابرجا شد.

متاع : هر چه انسان و حیوان از آن کم و بیش بهره مند می گردد. از متع: چیزی را با خود برد، چیزی دراز شد. روز بالا آمد و به منتهای بلندی رسید. شخص نیک و ظریف شد.

الطامة : بیم کننده، فراگیرنده، پیشامد اندوه باریکه برتر از هر پیشامدی باشد و هر چیزی را فرا گیرد. از طمّ: ظرف یا چاه را پر کرد، مو را تراشید و کند، آب فرا گرفت. اسب آسان دوید. مرغ بر بالای شاخه نشست.

یتذکر، فعل مضارع از باب تفعیل، متضمن تدریج است: پی در پی به یاد می آورد.

برّز، (به تشدید راء) ماضی مجهول از باب تفعیل: به تدریج و به صورت کامل آشکار شد.

«**أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا**»: این استفهام انکاری و تنبیهی عتاب آمیز، متوجه به همه افراد انسان است، از این جهت که طبیعت انسانی خود بین و خود اندیش است، و همین طبیعت انسان را به خوی خود بزرگ بینی (تکبر) و طغیان می کشاند تا آن حد که موجب تباهی همه استعدادهای انسانی و تجاوز به حقوق و فساد نفوس و واژگون



ساختن نظام طبیعی اجتماع و منشأ دیگر رذایل خُلقی می‌گردد،^۱ و مانند فرعون خود را برتر از عالم و عالمیان می‌پندارد و باد به بینی می‌اندازد و ندای «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» سر می‌دهد.

علمای اخلاق علاج این بیماری نفسانی را به وسیله تربیت و رشد فضایل می‌دانند و راه روشنی برای رشد فضایل ندارند. قرآن در این آیه و دیگر آیات آدمی را به تفکر در عظمت و اسرار خلقت هدایت می‌کند تا چشم بصیرت باز شود و تاریکی خودبینی و کوتاه اندیشی از میان برود، چه منشأ همه رذایل، جهل بسیط و مرکب است و هر چه از این دو نوع پرده جهل از برابر ذهن و بصیرت انسانی برداشته شود و چشم انداز دید عقل باز گردد، به همان مقیاس خضوع بیشتر می‌شود و فضایل و مواهب، خود رشد می‌نماید. آخرین علاج طغیان و کبريائیت، نابودی طاغی و قطع شدن ریشه آن است که به اراده خدا و عکس العمل نظامات عالم و انسان‌های ستم زده انجام می‌گیرد و عبرتی برای دیگران می‌شود^۲ چنانکه آیات قبل بیان فرمود.

این آیه همه انسان‌ها را به کوچکی و ناچیزی خلقت خود متوجه و هشیار می‌کند

کتابخانه آنلاین «طالقی و زمانه ما»

۱. امیر المؤمنین (علیه السلام) (در توصیف خوی انسانی) پس از بیان دوران‌های گذشته ضعف و بیچارگی و ناتوانی، می‌گوید: «حتی اذا قام اعتداله و استوی مثاله نفر مستکبرا و خبط سادرا...» همین که اعتدال آدمی برپا شد و نمونه کامل و راست و آراسته گردید، سرکشی و جموشی آغاز می‌کند و با حیرت زدگی خود را به این سو و آن سو می‌زند». (مؤلف)، (نهج البلاغه، از خطبه ۸۱ «الغراء»)

۲. گویا چون تکبر و سرکشی با طبیعت و مزاج خلقت ناسازگار است، هر موجودی گرچه طبیعی باشد چون کوه، همین که سر برآورد و از حد خود سرکشی کرد، قوا و عوامل طبیعت از: باد، باران، زلزله، و حیوانات تا کرم‌های ریز و همان‌ها که او پرورش داده است، بر آن می‌تازند تا سرش را پایین آورند و باد نخوتش را بیرون کنند. اگر فرد انسانی هم سر به طغیان بردارد (مانند فرعون) همین که به وسیله مردان مصلح، عموم مردم هشیار شدند و به حقوق پایمال‌شده و استعادهای واپس زده خود پی بردند، بر فرد طاغی طغیان می‌کنند، و اگر رهبری مانند موسی با قدرت الهی قیام کند قوای طبیعی هم با وی همکاری می‌نمایند. (مؤلف)



و خلقت انسان را با خلقت آسمان که همین عالم محسوس و بی پایان است مقایسه می نماید:

«أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا»: پس از توجّه به آسمان (عالم بزرگ)، اندیشه انسان متوجّه به این می شود که این جهان چگونه پدید آمده؟ فعل «بناها» بدون حروف ربط، بیان و تفصیل خلقت آسمان است که با همه استواری، مقهور اراده مبدأ قدرت است. خداوند این عالم را با همه استواری و عظمت (مانند هر موجود زنده و غیر زنده و بزرگ و کوچک) پدید آورده و بنا کرده است.

«بناها» که بلاواسطه بعد از «سما» آمده گویا اشاره به تحولی ست که در ماده اصلی فضا پیش آمده است. این آیه نخست انسان را متوجّه به آسمان می نماید که در مقابل چشم هر بیننده است، در این آسمان آنچه نمایان است دست تصرف و اراده سازنده می باشد، اما آنکه چگونه ساخته شده و چه تحولاتی بر آن روی داده؟ خبر آن را قرآن چنین بیان می کند: «بناها» و اما عنصر و ماده اولی این ساختمان و فضا چیست و چه بوده و چگونه پدید آمده؟ برتر از درک بشر است و به قول حکمای الهی، از حقایق ابداعی (غیر مسبوق به زمان و ماده) است. همین که عناصر اولی ساخته شد و شکل یافت و به صورت ساختمان درآمد:

«رَفَعَ سَمَكَهَا»: سمک (با توجّه به لغت) قطر از جهت ارتفاع جسم و مقابل عمق است، و این نسبت به آسمان، به اعتبار دید آدمی می باشد که از پایین (نسبی) به آسمان و اقطار آن می نگرد، از جهت واقع قطر جهان، جهت خاصی ندارد. فعل «رفع» نیز به همین اعتبار است. بنابراین، مقصود گسترش قطر جهان در همه جهات است، و آمدن «رَفَعَ سَمَكَهَا» پس از «بناها» بدون فاصله حروف ربط، و نسبت «رفع» به «سمک» مبین این حقیقت است که: ساختمان اولی به صورت سمک «اقطار»



درآمده و با ساختمان آن جسم قطور یا پیوسته به آن اقطارش بالا رفته و به هر سو گسترده شده که مطابق یا مشابه آخرین نظریه‌ای است که محققین دربارهٔ ساختمان اولی جهان کشف کرده‌اند.

در مقدمهٔ چاپ دوم کتاب «پیدایش و مرگ خورشید» تألیف جورج گاموف^۱ چنین آمده:

«این مادهٔ اصلی (که فضا را پر می‌کرده) که به آن نام «ایلم» را داده‌اند، به تمامی از ذرات ابتدایی یعنی نوترون و پروتون و الکترون تشکیل شده بود، به تدریج که درجهٔ حرارت جهان در نتیجهٔ گسترش تنزل پیدا می‌کرد، پروتون‌ها و نوترون‌ها به اشکال متنوع با یکدیگر ترکیب شده و هسته‌های مختلف با وزن‌های اتمی گوناگون را ساخته‌اند... در آخر فصل ۱۲ این کتاب چنین آمده: «چون اکنون در رشتهٔ متوالی زمان به عقب بازگردیم و کیفیت گسترش تدریجی جهان را به صورت قهقراپی در نظر گیریم، ناچار به این نتیجه می‌رسیم که در زمان‌های بسیار دور، بیش از آنکه کهکشان‌ها و حتی ستارگان مجزا از یکدیگر به وجود آمده باشد، هم چگالی و هم درجهٔ حرارت گاز ابتدایی که جهان را پر می‌کرده بایستی بی‌اندازه زیاد بوده باشد. تنها بر اثر گسترش بوده است که چگالی و درجهٔ حرارت، آن اندازه پایین آمده که تشکیل اجرام فلکی جدا از یکدیگر امکان‌پذیر شده است...».

۱. مؤلف در این کتاب که آقای احمد آرام ترجمه کرده و چاپ دوم آن در تاریخ ۱۹۵۲، انجام شده، آخرین نظریات مختصر و جامع محققین معاصر را دربارهٔ ساختمان فیزیکی و هیئت جهان بیان کرده است. چون نویسندهٔ تفسیر، جز این کتاب که از کتابخانهٔ زندان به دست آمده کتاب دیگری در این باره، و همچنین شخص مطلع در دسترس ندارد، آنچه از نظریات علمی عصر جدید دربارهٔ این موضوع و به مناسبت آیات آورده - نقل به لفظ و یا معنا - از این کتاب می‌باشد. (مؤلف)



ظاهر آیه «رَفَعَ سَمَكَهَا» و ترتیب بیان و تأیید آخرین نظریات تحقیقی، «سمک» همان ساختمان اولی است که ارتفاع (گسترش) یافته و همین گسترش منشأ پیدایش و جدا شدن کهکشان‌ها و ستارگان گشته، این اقطار جدا شده به تصویر و تخیل محدود و نامگذاری‌های بشر، کهکشان‌ها و سحابی‌ها نامیده شده که هر یک متضمن میلیون‌ها منظومه شمسی و ستاره می‌باشند. که مانند ماهی‌هایی در فضای غیر متناهی شناورند.^۱ برای تصور قطر کهکشان‌ها، توجه به قطر کهکشانی که زمین و منظومه شمسی در گوشه‌ای از آن قرار گرفته کافی است:

«کاپیتن» پس از اندازه‌گیری‌های دقیق به این نتیجه رسیده است که ۴۰ بلیون ستاره منظومه کهکشانی در فضای عدسی شکل، پراکنده است که قطر آن مساوی با یکصد هزار و ضخامت آن مساوی ده هزار سال نوری است... خورشید ما و منظومه سیارات وابسته به آن در قسمت محیطی این فضای عدسی شکل، و نزدیک به سطح استوا، و در فاصله سی هزار سال نوری از مرکز آن جا دارد... فاصله ستاره شعری تا زمین ۵۲/۰۰۰ بلیون میل است و نور که در ثانیه ۱۸۶/۰۰۰ میل راهپیمایی می‌کند برای طی کردن این فاصله، هشت سال وقت می‌خواهد، ولی شعری از ستارگانی است که به طور نسبی نزدیک به زمین قرار گرفته است.^۲ نقل از «پ ص ۲۰۳».

۱. سَمَك (به فتح سین و میم) نام عمومی ماهی است، این لفظ با لغت سَمَك (به سکون میم) از جهت تشابه در قطر مخصوص است، تشابه این دو لغت در لفظ و معنا شگفت‌آور است، زیرا چنان که در عکس‌های کیهانی مشاهده می‌شود، شکل کهکشان‌ها مانند ماهی‌هایی است که در فاصله‌های فضایی شناورند. رجوع شود به شکل ۵۳ از کتاب پیدایش و مرگ خورشید. (مؤلف)

۲. این کهکشان نسبت به دیگر کهکشان‌ها چون لکه ابر کوچکی است، نزدیک‌ترین کهکشان‌ها به آن سحابی «المرأة المسلسلة» است که گویند ضخامت آن ۷۰/۰۰۰ سال نوری و دارای صد میلیارد ستاره است. سحابی «الجبار» را که با دوربین‌های نجومی توانسته‌اند مشاهده کنند، قطر ستاره درون آن،



«فَسَوَّاهَا»: این جمله فعلیه که با فاصله فاء تفریع آمده، نمایاننده این حقیقت است که تسویه آسمان (آن را همانند و به اندازه هم در آوردن و آراستن) پیوسته به ساختمان ماده اصلی اجرام و گسترش آن (بنا و رفع سمک) نبوده بلکه از آن با فاصله‌ای به وجود آمده است، مانند شکوفه‌هایی که خطوط و دانه‌های آن در ابتدا به هم نزدیک و فشرده است و پس از آنکه شکفته شد، دانه‌ها و خطوط (چون گل آفتاب‌گردان) با فاصله‌ها و اندازه‌های معین جدا و برجسته می‌شود. گویا پس از آنکه کهکشان‌ها و ستاره‌ها در درون ماده ساخته جهان «سمک» تکوین یافته و پس از گسترش آن «رفع سمک» ساخته و پرداخته و با فواصل معین پیوسته از هم جدا شدند.

گاموف (در صفحه ۲۱۸) می‌گوید:

«دو بلیون سال پس از این، جزایر اختری به همان بزرگی خواهند بود که اکنون هستند، ولی فاصله میان آن‌ها دو برابر فاصله کنونی خواهد شد، از طرف دیگر بنا به همین اندازه‌گیری‌ها، دو بلیون سال پیش از این، فاصله میان جزایر اختری می‌بایستی آن اندازه کم بوده باشد که سحابی‌ها عملاً مجموعه جدا نشده‌ای از ستارگان باشند که در جهان به صورت یک نواختی توزیع شده بودند (شکل ۶۰). به این ترتیب می‌بینیم که کیفیت تشکیل شدن کهکشان‌های مختلف تا حدی شبیه به کیفیت تشکیل شدن تعداد ستارگان است».

→ ۱۶۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ کیلومتر است. در فراخنای فضا سحابی‌هایی پراکنده شده‌اند که تا کنون دورترین آن‌ها به ما، ۵۰۰ سال نوری تخمین زده شده و به وسیله تلسکوپ «مونت ویلسون» که از قوی‌ترین دورنماهای کنونی است، عکس‌برداری شده و در فاصله این سحابی و ما، ۱۰۰ میلیون کهکشان دیده شده است. و چون وسایل تحقیقات کیهانی جدید و ابتدایی است و از جهت دیگر زمین و منظومه شمسی، و کهکشان‌ها و همه اجرام سماوی با سرعت‌های مختلف و گوناگون در حرکتند و با محدودیت ذهن بشر که خود و منظومه شمسی و کهکشانی که در آن به سر می‌برد، به اندازه ذره‌ای هم نیست، این محاسبات نمی‌تواند مبین وضع واقعی آسمان‌ها باشد. (مؤلف)



مؤلف پیش از این نتیجه، درباره گسترش جهان چنین تصور کرده:

«اگر بر روی یک بالون لاستیکی نقاطی که کما بیش فاصله‌های متساوی با یکدیگر دارند بگذاریم و پس از آن بالون را باد کنیم، فاصله هر نقطه تا نقطه‌های دیگر به صورت منظمی افزایش می‌پذیرد، بدان‌سان که اگر حشره‌ای بر روی یکی از این نقطه‌ها نشسته باشد، این احساس معینی را پیدا می‌کند که همه نقطه‌های دیگر از او در حال فرار هستند، به علاوه سرعت پس رفتن و دور شدن نقاط مختلف روی بالونی که در حال گسترش است، مستقیماً با فاصله آن‌ها تا نقطه مشاهده حشره مزبور متناسب است. این تصویر ممکن است کاملاً این مطلب را روشن سازد که بتوانیم نمودی را که به وسیله «هبل»^۱ مشاهده شده به عنوان گسترش یک نواخت و کلی فضایی که سحابی‌های خارج کهکشانی در آن قرار گرفته‌اند تعبیر کنیم».

بنا به این تحقیقات، و دیگر تحقیقات علمی، نظم و یک نواختی خاصی، از جهت ترکیب، فواصل، حرکات، تشعشع، دوره تکامل و انحطاط، در کهکشان‌ها و منظومه‌ها و سیارات برقرار است (ضمیمه «فسویها» راجع به «سما» است که شامل همه آن‌ها می‌شود) و چون منظومه شمسی ما از همه اجرام سماوی به ما نزدیک‌تر است، این نظامات در آن آشکارتر و مشهودتر می‌باشد و با همین مقیاس می‌توان اجرام بسیار دور را مقایسه نمود:

می‌گویند: منظومه شمسی ما در هر ثانیه ۱۹/۵ کیلومتر در حرکت است، منظومه دیگر (ن- ژت ۲۲۵) که ۷۰۰ هزار سال نوری دور از زمین است، در حدود ۱۹۰ کیلومتر در ثانیه حرکت دارد. منظومه دیگر که در حدود ۲۲۸ میلیون سال نوری فاصله دارد، ۴۰۰ کیلومتر در ثانیه، و همچنین است

۱. E. Hubble. منجم رصدخانه مونت ویلسون. (مؤلف)



گسترش منظم کهکشان‌ها و حرکات آن‌ها و منظومه‌ها و سیارات، و تناسب جرم و حرکات با فواصل و ابعاد. این فواصل و حرکات مختلف چنان تنظیم شده که همه در یکدیگر تأثیرات گوناگون در طریق تکامل جهان و جهانیان دارند، و خود مراحل تکامل و نقص را یکسان طی می‌کنند و چنان فواصل و حرکات تنظیم و تسویه شده که در آن همه اجرام هیچ‌گونه تصادمی پیش نمی‌آید. بر طبق آخرین تحقیقات درباره فاصله سیارات، فاصله هر سیاره از خورشید تقریباً دو برابر نزدیک‌ترین سیاره‌ای است که میان آن و خورشید واقع است. نظریه وایزسیکر^۱. «مقدمه کتاب پ».

«وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا»: دو ضمیر «ها» مانند آیات سابق، راجع به «سما» است و چون شب و روز از حوادث زمین است، مفسرین می‌گویند: نسبت آن‌ها به آسمان در این آیه از جهت بیان منشأ آن است. تحقیقات علمی آشکارا این حقیقت را اثبات کرده که تاریکی و نور تابنده (شب و روز) آنگاه پدید آمده که از ماده اولی و یکسان عالم ستارگان جدا شده و پس از پیدایش عناصر اولی و فعل و انفعالات طولانی، انفجارهای ذره‌ای و تشعشع روی داده، پس از این سپیده دم، نور پرتو افکن «ضحاً» سر برآورده و همراه خاموش شدن بعضی از سیارات و تابش نور بر سطح آن‌ها، شب و روز و نظام آن پدید آمده که زمین و منظومه شمسی ما هم مشمول همین مراحل و در ضمن آن‌ها بوده است. به این ترتیب ارجاع ضمیر «ها» و نسبت شب و روز به آسمان، بیان منشأ آن نیست و توجیهی لازم ندارد. با توجه به معنای خاص فعل «اغطش» و نسبت آن به «لیل» چنین فهمیده می‌شود که عالم در وضع تاریک و روشن بوده و سپس آهسته آهسته تاریکی شب پدید آمده. و از نسبت فعل «اخراج» به «ضحی» که نور تابنده و آغاز آن



است، چنین برمی آید که اصل نور تابنده و منشأ آن نهان بوده آن گاه قدرت تدبیر آن را بیرون آورده و ساطعش ساخته است.

گاموف (صفحه ۱۴۶ پ) می گوید:

اکنون می توانیم تصویری کلی دربارهٔ مراحل نخستین تکامل ستارگان پیدا کنیم، که نشو و نماي گذشتهٔ خورشید نیز عنوان حالت خاصی از این صورت کلی را دارد. مطابق این تصور، هر ستاره در آغاز زندگی خود به صورت کرهٔ غول آسای گازی رقیق و سردی است که از مخلوطی از عناصر مختلف شیمیایی تشکیل شده است. جاذبهٔ ثقلی موجود میان قسمت های مختلف این کرهٔ گازی سبب آن می شود که رفته رفته منقبض شود و درجهٔ حرارت مرکزی آن بالا رود. به محض آنکه درجهٔ حرارت مرکزی به حدود یک میلیون برسد، نخستین فعل و انفعال هسته ای - یعنی فعل و انفعال میان دو تریوم و ئیدروژن - در قسمت درونی ستاره آغاز می شود. انرژی زیراتومی آزاد شده از انقباض جدید کره جلو می گیرد، و تا مدتی که آن اندازه دو تریوم موجود باشد که این فعل و انفعال بتواند ادامه یابد، ستاره حالت کما بیش ثابت و پایداری پیدا می کند.

کتابخانه آنلاین «تلفیقی و زمانه ما»

ترتیب اعجازنما و اعجاب انگیز این آیات که با تعبیرات خاصی از آغاز پیوسته، آن گاه با فاصلهٔ «فاء» سپس با «واو» آمده، مبین ترتیب و مراحل و فواصل خاص پدید آمدن جهان و نظام سپهر آن است که: نخست، ساختمان اقطار که نخستین پایه و مادهٔ جهان و از ترکیب خاصی و به صورت «گاز، سدیم، یامه، ایلیم» بوده، و قرآن در سورة فصلت، آیه ۱۱، از آن، یا یکی از مراحل آن به دخان تعبیر کرده: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ...﴾: «سپس به آسمان پرداخت و حال آنکه آن دود بود» آن گاه آن جسم گسترش یافت و با فاصله ای که کشان ها و منظومه های شمسی



پدید آمد و جدا شد. قرآن در سوره انبیاء از این مرحله به وضوح خبر داده است: ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا؟﴾ آیه ۳۰: آیا کسانی که به کفر گراییده‌اند نمی‌نگرند که آسمان و زمین بسته و پیوسته بود سپس آن‌ها را از هم جدا کرده و شکافتیم؟». با آغاز این مرحله به تدریج کرات گازی‌ای جدا شده منقبض گشته و از ترکیب و فعل و انفعال‌های درونی آن، شعاع ساطع شده و با پیدایش اختران فروزنده تاریکی و روشنی شب و روز پدید آمده است.

در فصل ۱۳ کتاب پیدایش و مرگ خورشید، که نتیجه بحث‌ها و تحقیقات ۱۲ فصل است، چنین می‌خوانید:

«داستان تکامل جهان از فضایی آغاز می‌شود که به صورت یک نواخت از ماده‌ای که اندازه گرما و چگالی آن باور نکردنی است پر شده، و در این ماده عمل تبدیل هسته‌های عناصر با یکدیگر به همان آسانی صورت می‌گیرد که تخم مرغ در آب جوش می‌پزد. در این آشپزخانه «ما قبل تاریخی» جهان، اندازه عناصر مختلف و نسبت آن‌ها به یکدیگر مقدّر گردیده و از همان جاست که فراوانی آهن و اکسیژن و کمیابی زر و سیم تعیین شده است. و نیز تشکیل عناصر دراز عمر رادیو آکتیو که در زمان حاضر هنوز کاملاً فاسد و تجزیه نشده‌اند، مربوط به همان روزگار بسیار دور است. در تحت تأثیر فشار شگرف این گاز فشرده داغ، جهان به گسترش آغاز کرده و در طول این مدت، انبساط جهان و درجه حرارت ماده به کندی در حال تنزل است. در مرحله معینی از این گسترش، گاز به هم پیوسته بریدگی پیدا کرد و به صورت پاره ابرهای منظم مجزا از یکدیگر به بزرگی‌های مختلف درآمد، و رفته رفته شکل این پاره‌ها به صورت منظم گردی که همان شکل ستارگان است، مبدل گردید. ستارگان هنوز بسیار بزرگتر از آن اندازه‌ای که اکنون هستند بودند، ولی درجه حرارت آن‌ها بسیار زیاد نبود. عمل تدریجی



انقباض ثقلی رفته رفته قطر آن‌ها را کوچکتر می‌ساخت و درجه حرارتشان را بالاتر می‌برد. تصادم‌های فراوانی که میان اعضای این خانواده ابتدایی ستارگان صورت می‌گرفتسبب آن بود که منظومه‌های سیاره‌ای متعددی ایجاد شود، و در یکی از همین برخوردها بود که زمین ما به دنیا آمد.

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»: تقدیم مفعول «الارض» بر فعل «دحاها» و عبارت «بعد ذلک» که اسم اشاره، اشاره به همه ماجرای گذشته است، و ضمیر «ها» که در این آیه و آیه بعد راجع به «الارض»، و تکرار مفعول می‌باشد، نمایاننده توجّه خاص خالق «گوینده» و آدمی «شنونده» به سرنوشت زمین است. توجّه خاص خالق از این جهت است که زمین (و مانند آن) محصول همه قوایی است که در ساختمان جهان به کار رفته و نتیجه تحولاتی است که بر آن گذشته و ثمره شاخسار عالم بزرگ و تحقق اراده ازلی قادر متعال می‌باشد. و چون زمین محل نشو و نما و لذات و آرزوها و زندگی و وطن همیشه آدمی است، پیش از توجّه به چگونگی پیدایش عوامل دیگر و بعد از آن، توجّه خاصی به سرنوشت آن دارد: چگونه و در چه مرحله‌ای پدید آمده و چه دوران‌هایی بر آن گذشته؟^۱ لحن این آیه هم بیان توجّه خاص خالق

۱. این گونه سؤال‌ها برای انسان اندیشنده، به خصوص درباره زمین که محل ولادت و مرگ و زندگی او است، همیشه بوده و در جواب این پرسش‌ها به مقدار درک واقع یا درک پرستندگان در کتاب‌ها و رسائل دینی و فلسفی مطالبی ذکر شده است. از کتاب‌های دینی قدیم مشهورتر از همه شرحی است که در تورات آمده، در اولین سطر و صفحه آن (سفر پیدایش) این جمله به نظر می‌رسد: «در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید». آن‌گاه روزها (دوره‌ها) ی خلقت آسمان و زمین را با تعبیرات و تصویرهای نامفهوم به شش روز تقسیم کرده است:

۱- پدید آمدن روشنایی، ۲- آفرینش فلک و آسمان، ۳- پدید آمدن دریا و خشکی و روییدن گیاه‌ها، ۴- آفرینش خورشید و ماه و ستارگان، ۵- آفرینش حیوانات: پرنده‌ها، ماهی‌ها، خزنده‌های آبی، ۶- آفرینش بهایم، حشرات، آدم به صورت خدا.



→ فلاسفه یونان که پیشروان فکری بودند، زمین و اجرام فلکی را جسم‌های ابداعی می‌دانستند، بطلمیوس زمین را مرکز و افلاک را با حرکات گوناگون و ستارگانی که در آن‌ها جای دارند. محیط بر زمین پنداشت، و ظاهر نظریات عموم این اندیشندگان، قدیم و ابدی بودن افلاک و ستارگان و زمین بود. همین اندیشه‌ها و نظریات بر افکار متفکرین اسلام تا آن حد سایه افکند که آیات قرآن را راجع به این موضوعات تأویل کردند. صدرالدین شیرازی چون بر مبنای علمی خود و ظواهر قرآن، همهٔ مادیات و ماده را متغیر و متبدل و حادث و فانی می‌دانست، این نظر خود را بر خلاف نظر گذشتگان از زمین تا افلاک و فلکیات پیش برد.

در کتاب «مفاتیح الغیب» می‌گوید: «قول به قدم و دوام افلاک و کواکب و مواد بسیط پس از ارسطو ظاهر شده ولی بزرگان فلاسفه قدیم مانند فیثاغورث و سقراط و افلاطون، عالم محسوسات را حادث و فانی می‌دانستند». این نظریات به صورت‌های مختلف حاکم بر اندیشه‌ها بود تا نهضت علمی غرب پیش آمد و راه تشکیک و تجدید نظر در همهٔ اصول و نظریات گذشته باز شد.

جالب‌ترین فرضیه‌ها دربارهٔ چگونگی آفرینش زمین و آسمان فرضیهٔ «کانت آلمانی»، یک قرن پیش بود که سپس «لاپلاس فرانسوی» آن را تکمیل کرد، خلاصهٔ این فرضیه دربارهٔ زمین و ستارگان منظومهٔ شمسی این است که سیارات منظومهٔ شمسی از حلقهٔ گازی به وجود آمده‌اند که در نتیجه نیروی گریز از جرم مرکزی (خورشید) در ابتدای انقباض آن جدا شده‌اند. پس از پیشرفت تحقیقات علمی اشکالاتی بر این فرضیه وارد شده که مهم‌تر از همه این است که همهٔ سرعت حرکات دورانی سیارات نمی‌تواند از خورشید باشد. به این جهت فرضیهٔ «چمبرلین و مولتون» پیش آمد. در این فرضیه چنین نظر داده شده که در نتیجهٔ تصادم خورشید با جرمی همانند آن و جدا شدن سیارات، این حرکات از خارج منظومه به آن‌ها داده شده. این فرضیه با آنکه هیچ دلیل مثبت علمی ندارد، تصور چنین تصادمی آن‌هم در همهٔ منظومه‌های شمسی، احتمالی بس بعید است. آخرین فرضیه راجع به چگونگی پدید آمدن سیارات آن است که «وایزسیکر آلمانی» آغاز کرده و به وسیلهٔ «کوپر و ترهار» تکمیل شده است. اجمال تصویر این فرضیه به این صورت است که از گاز گسترش یافته (نیدروژن، هلیوم و غباری) خورشید و سیارات با هم شکل گرفته، و نیروی گریز از مرکز آن‌ها را از خورشید دور رانده، سپس مادهٔ اولی آن‌ها با برخورد با ذرات پیوسته و متراکم شده تا این سیارات به وجود آمده است. (رجوع شود به مقدمهٔ دوم کتاب پیدایش و مرگ خورشید).

این فرضیه مستند به شواهد علمی، با آنکه با دلیل‌های قطعی اثبات نشده، از همهٔ نظریات و فرضیه‌هایی که از هزاران سال گذشته تا کنون دربارهٔ چگونگی خلقت زمین و سیارات ابراز شده، به ظاهر آیهٔ «رَفَعَ سَنَكهَا فَسَوَّاهَا» (و دیگر آیاتی که به آن اشاره شده مانند آیهٔ سورهٔ دخان و انبیاء) نزدیک‌تر است، چه ظاهر همهٔ این آیات این است که نخست ماده‌ای پدید آمده و گسترش یافته آن‌گاه از همین مادهٔ گسترش یافته ستارگان با هم



و هم جواب این پرسش‌ها می‌باشد: «و الارض...». دحی (مانند ساهره، سمک، اغطش) از لغات مخصوصی است که فقط در این سوره آمده، و از جهت لفظ و معنا شبیه است به «طحا» که در سوره الشمس آمده. «طحا: دور شد، چیزی را گسترده، کشید، گوی را پرت کرد». چنانکه در شرح لغت ذکر شد، اگر «دحی» از «دحو» به معنای به شدت پرتاب کردن باشد، نظر آیه به مرحله نخستین خلقت و جدا شدن زمین از منشأ اصلی خود می‌باشد، (و پرتاب گوی چنانکه در لغت طحا، آمده، ملازم با حرکت انتقالی و وضعی است). و اگر به معنای گسترده و آماده کردن باشد، چنانکه نظر مفسرین به استناد ظاهر لغت همین است، نظر آیه به دوره‌ای است که زمین (پس از گذشت دوران‌هایی که گویند زمین کره مشتعلی بوده و رفته رفته فرو نشسته) سرد شده و سطح آن از مواد خاک و عناصر اولیه و آماده برای ظهور برکات و رحمت خداوند و زندگی گشته است.^۱ و اگر همه معانی و مراحل منظور باشد، از

→ پدید آمده و تسویه شده‌اند.

با همه نزدیکی و انطباقی که این گونه فرضیه‌های جدید با ظواهر این آیات دارد، باید متوجه بود چنان که این آیات برتر از اندیشه‌ها و نظریات زمان طلوع قرآن بود، از نظریات علمی این زمان و آینده نیز برتر است، زیرا اسرار واقعی عالم را جز خدای عالم نمی‌داند: ﴿مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ﴾ ما این‌ها را در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آفرینش خودشان گواه‌شان نگرفتیم. (کهف، (۱۸)، ۵۱). (مؤلف)
۱. در کتب ادعیه و آداب و سنن امامیه روزی به عنوان «دحو الارض» ضبط شده که روز بیست و پنجم ماه ذیقعد است، برای روزه و عبادت این روز ثواب بسیار نوشته‌اند، و در این روز نماز و دعای مخصوصی وارد شده، دعای این روز مشتمل بر مضامین عالی اخلاقی و اجتماعی و طلب رحمت و توفیق توبه و پیروزی اهل حق می‌باشد.

گویا تعیین یک روز خاص رمزی است از دوره‌ای که زمین از وضع پیشین متحول شده و چهره سوزان و خشمناک آن به تدریج به صورت رحمت درآمده و زمین و هوا آماده برای پیدایش آب و گیاه و انسان گشته است.

در حدیث است که زمین نخست از زیر کعبه فعلی گسترش یافته است. این حدیث گویا اشاره دارد به اینکه



اعجاز قرآن با برگزیدن چنین لغاتی در موارد خاص، بعید نیست.

«أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءً وَ مَرْعَاهَا»: کلمات «اخرج، منها، مائها»، می‌نمایاند که آب در خلال زمین بوده و دست قدرت آن را بیرون آورده. ولی سیاق ظاهر آیه بیان پدید آوردن آب از منشأ آن است که همان زمین گسترده و آماده شده و مواد آن بوده، مانند: «اخرج ضحاهها». و اضافه «مائها» نیز بیان خصوصیت این آب است که به همین صورت کنونی درآمده است، بنابراین، آیه دو دورهٔ تکوین را می‌نمایاند: دورهٔ تکوین عناصر نخستین و عنصر آب «اکسیژن و ئیدروژن»؛ دورهٔ پیدایش آب. و همچنین کلمهٔ «مرعی» اشعار به این دارد که نخستین مظهر حیات گیاهان کوتاه و بی‌ساق، و با آن یا پس از آن، حیوانات چرنده بوده است.

با توجه به این اشارات، این آیه چهار دورهٔ تکوین و آغاز پیدایش حیات را می‌نمایاند: پیدایش عناصر اولیه، پدید آمدن آب، گیاهان ابتدایی، حیوانات چرنده.

«وَالْجِبَالُ أَرْسَاهَا»: تقدّم مفعول «الجبال» بر فعل «ارساها» مبّین توجه خاصی به تکوین کوه‌ها می‌باشد که پس از پیدایش آب، مهمترین منشأ تحولات زمین و سرفصل دوره‌های دیگر است. آیه «و الجبال اوتادا» در سورهٔ نبا، کوه‌ها را میخ‌های گاهوارهٔ زمین نمایانده، در این آیه، فعل «ارساها» بیان حدوث و افکنده شدن کوه‌ها به مانند لنگر کشتی زمین می‌باشد. این بیان و تشبیه متناسب با سوق آیات در بیان آغاز آفرینش و تحرکات و تحولات جهان و زمین می‌باشد: گویا زمین از کرانهٔ

→ گسترش زمین از حدود استوایی آغاز گردیده است. در حدیث دیگر چنین آمده: که در روز بیست و پنجم ذیقعد حضرت رضائیل^{علیه السلام} در میان جمعی از مردم بیرون آمد و فرمود: شما هم مانند من در این روز روزه بدارید، چون در این روز رحمت منتشر شده و زمین گسترش یافته. «رجوع شود به مجمع‌البحرین، لغت دحا».

(مؤلف)



کشور عظیم جهان جدا شده و در فضا به سوی ساحل نهایی پیش می‌رود. درباره چگونگی تکوین و لنگر افکندن کوه‌ها در اعماق دریاها و زمین، به تفسیر سورة نبأ و پا صفحه راجع به آن رجوع شود.

از آیه: «أَأَنْتُمْ أَشْدُّ خَلْقاً...»: تا این آیه همه افعال (بدون تصریح) به خداوند نسبت داده شده که با ابداع و آفریدن اصول خلقت و تسبیب اسباب جهان و جهانیان را با تحولات منظم پدید آورده است.

این است هدایت قرآن و برهان، در مقابل این هدایت، نظر دو دسته متقابل بشر است: مؤمنین و خدا پرستانی که هیچ‌گونه توجّه و نظر به طبیعت و علل طبیعی ندارند یا یکسره از آن غافلند. در مقابل این‌ها آن دانشمندان طبیعت شناس هستند که فقط چشم به طبیعت و ماده و علل طبیعی دوخته‌اند و آن‌ها را خداوندگاران و مبادی مستقل پیدایش جهان می‌پندارند. این‌ها باید این مسئله را روشن کنند که اگر علتی در کار نیست، جستجوی علل برای چیست؟ فضا، بُعد، زمان، نیرو و ماده و حرکت «که این آیات به طور ضمنی به آن‌ها اشاره کرده است» چگونه و از چه پدید آمده؟ آیا ماده منشأ نیرو است یا نیرو منشأ ماده؟ یا هر دو منشأ یکدیگرند؟ زمان پیش از حرکت نخستین بوده یا از حرکت پدید آمده؟ قدرت جاذبه، حرکت و شکل می‌دهد یا صورت ترکیبی، جاذبه را پدید می‌آورد؟ نظم و قانون که از ذره تا نظامات شمسی و کهکشان‌ها و عناصر و زندگانی را فرا گرفته، از ترکیبات پیوسته ماده ناشی شده یا این ترکیبات و پدیده‌ها محکوم نظم و قانونند؟ و....؟ دانشمندان مادی خود می‌دانند که این اصول را که پایه اصلی و اولی ساختمان جهان است نمی‌توان معلول علل طبیعی دانست و جوابی برای این مسائل ندارند. هر یک از این دو دسته متقابل به یک چشم به جهان می‌نگرد، ولی آن یک چشم علمای مادی ذره‌بینی و محدودتر است!



«مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ»: مفعول له و بیان غایت فعل یا افعال قبل است: گسترش و آمادگی زمین، پدید آمدن آب و گیاه، لنگر گشتن کوه‌ها، برای بهره‌گیری شما و حیوانات شما می‌باشد. این آیه در ضمن بیان علت غایی، دو دوره تکامل حیات را در زمین که پدید آمدن حیوانات راقی و خوی‌گیر به انسان، و انسان است بیان نموده است.

قرآن در این آیات با صراحت و اشارات ضمنی، نه دوره تحولات زمین را یادآوری کرده است: ۱- دوره تکوین و جدا شدن زمین، ۲- دوره گسترش و آمادگی زمین، (اگر دحوبه تمام معنای مقصود باشد) ۳- پدید آمدن عناصر اولیه، ۴- پدید آمدن آب، ۵- رویدن گیاهان، ۶- آفرینش حیوانات اولی چرنده، ۷- پایه گرفتن کوه‌ها، ۸- آفریده شدن حیوانات راقی، ۹- سر بر آوردن انسان.

«این دوره‌هایی که قرآن کریم بیان کرده، از نظر تحولات در مسیر تکامل است. دانشمندان عصر، هر گروهی از نظر زمین‌شناسی و زیست‌شناسی و نظرهای دیگر خاص خود، دوره‌های زمین را نوعی تقسیم کرده‌اند، از این جهت بعضی از این تقسیمات منطبق با آیات است و بعضی تطبیق نمی‌کند، یکی از آن‌ها تقسیم به هفت دوره است:

کتابخانه آنلاین «طالقای و زمانه ما»

«۱- دوره‌ای که زمین کره مشتعلی بوده، ۲- آتش فرو نشسته و طبقه‌ای از سنگ‌های سخت آتشفشانی آن را پوشانده، ۳- دوره‌ای که آب و گیاه‌های خزهای و قارچ‌ها و نوعی از ماهی‌ها پدید آمده، ۴- دوره‌ای که درخت‌ها و حیوانات کامل‌تر ظاهر شده، ۵- دوره‌ای که در اثر زمین لرزه‌های شدید و آتشفشان‌ها، مواد مذاب سطح زمین را پوشانده و کوه‌های آتشفشانی سر بر آورده، در این دوره همه گیاه‌ها و حیوانات از میان رفته سپس گیاه‌ها و حیوانات دیگری پدید آمده، ۶- دوباره طوفان‌ها و آتشفشان‌هایی روی داده که همه موجودات زنده سابق را از میان برده،



۷- دوره‌ای که به وضع کنونی کشیده شده است».

از آیه: «أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا...» آیات پی در پی با پیوست «ها» آمده که تلفظ آن هماهنگ با پیوستگی تحرک و تحوّل و تکامل و نمودارهای آفرینش است. این آیه که بیان علت غایی و حدّ نهایی حرکات و تحولات است، با تکرار کاف و میم «کم» (که در نهایت مخارج حروف به سوی خارج است) بسته شده: «مَتَاعاً لَّكُمْ، وَ لَا تَعْمَالِكُمْ». حرکات و ادوار تکاملی و صعودی جهان و زمین با پیدایش انسان و بهره‌ او منتهی می‌گردد، و دفتر تکامل جهان بسته می‌شود. از اینجا به بعد مسیر تکامل انسان و دفتر زندگی او باز می‌شود. این آیه بیان همین حقیقت است که جسم و جان و اندیشه انسان برای سفر و راهی که در پیش دارد، می‌باید از عالم‌بهره گیرد و بگذرد و پیش رود (معنای لغوی متاع، چنانکه گفته شده همین است).

این آیات نمودار کامل و وسیعی از آیات سوگند اول این سوره است، نموداری که انگیزه‌ها و حرکات گوناگون (نازعات، ناشطات، سباحات) را در حرکت نخستین جهان و نظامات کهکشان‌ها و منظومه‌های شمسی و سیارات تا تدبیر امر زمین می‌نمایاند.

از سوی دیگر این آیات نمایانده قدرت تصرف در کل و جزء جهان است تا شاید انسان مغرور طاغی - مانند فرعون - خاشع شود. و هم معجزه بلاغت و بیان و اظهار اسرار عالم است، چنانکه گویا همان آیه کبری و معجزه موسی، به تناسب کمال نبوت خاتمی و پیشرفت زمان، تکامل یافته، عصای موسی که آیه کبری برای مردم آن زمان بود، تغییر صورت می‌داد، گاه اژدری مهیب می‌شد و گاه فروزان می‌گشت و گاه موجودات و عناصر دیگر را برمی‌انگیخت. این آیات نظام و قدرت خلقت را با صور و تعبیرات گوناگون می‌نمایاند تا عبرت و آیه‌ای برای اهل فکر و نظر باشد و دست تدبیر را در آن مشاهده کنند، بنابراین ربط و پیوستگی این آیات با

آیات سابق از چندین جهت است.

«فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى»: «فاء» دلالت بر پیوست خبر به ما قبل، و «اذ»، بیان شرط محقق است. فعل جاءت، دال بر این است که طامۀ کبری در زمان و شرایط خاص، خود می آید. «طامۀ» (با توجّه به ریشه لغوی آن)، فراگیرنده و پرکننده است، مصیبت مهم را گویا از این جهت «طامۀ» گویند که تأثیرات نفسانی را که از دیگر مصایب حاصل می شود، پر می کند و از میان می برد، چنانکه همه ناکامی ها و مصایب فراموش می شود. با توجّه به کلمات و ترکیب آیه، این مطالب آشکار می شود که: در پی تحولات و حوادثی که بر زمین گذشته، تحوّل و حادثۀ بزرگتری در پیش است. وقوع این حادثه از نظر قرآن حتمی است، این حادثۀ آینده و بزرگتر، مانند حوادث طبیعی گذشته نیست که به تدریج و تأثیر عوامل طبیعی باشد، بلکه خود یکباره روی می آورد و همه اندیشه ها و نگرانی ها و همه حادثه هایی را که در طول تکوین زمین رخ داده فرا می گیرد و وضع زمین را دگرگون و قشرهای طبیعت را زایل می کند و باطن عالم و انسان آشکارا و زمین کنونی مبدل به «ساهرة» می شود. و ظاهر این آیه و آیه «فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ» همین است که این تحوّل ناگهانی است (مانند تحولاتی که پس از گذشت مراحل یا عوامل خارج در صورت عناصر، چون آب به بخار یا تحوّل حیوان از رحم و تخم، یا عنصری به عنصر دیگر، حادث می گردد). و ظاهر فعل «جاءت» این است که این حادثه به عکس حوادث گذشته که علل طبیعی در آن مؤثر بوده، فقط مستند به علل فاعلی می باشد که همان اراده و قدرت قاهر الهی و تابش نور او است. جمله شرطیه «فَإِذَا جَاءَتْ» ذکر مقدمه و شرط برای بیان مقصود و مشروط است که آیات بعد می باشد: همین که طامۀ کبری پیش آمد و جهت فاعلی وضع عالم را دگرگون کرد، هر متحرکی به غایت و مسیر نهایی خود می رسد و آنچه زیر پرده طبیعت و ابدان و نفوس نهان بود آشکارا



می شود:

«يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى»: این آیه مقصود فعل شرط و ظرف فعل مقدری است که همان جواب شرط می باشد. ظاهر «ما سعى» محصول کوشش و اعمالی است که از روی قصد و هدف انجام شده: همین که طامۀ کبری روی آورد عالم و روز و دوره ای پیش می آید که روز و دورۀ نهایی عمر زمین است و در آن موجبات غفلت و فراموشی از میان می رود و نفس انسانی به درون جذب می شود و اشعۀ آن که از طریق حواس ظاهر، موجودات خارج را منعکس می نماید، به سوی داخلۀ عالم نفس برمی گردد و صور و ملکاتی را که در خلال نفس و از روی قصد و کوشش تصویر و ثابت گردیده بزرگ و زنده می گرداند و به تدریج و پی در پی به یاد می آید: «یتذکر»، چنانکه سراسر فضای نفس و محیط خارج را فرا می گیرد.^۱ اگر

۱. نمونه این عالم در دنیا، عالم خواب است. در عالم خواب هر چه فعالیت و شعاع نفس بیشتر به داخل خود برگردد و خواب عمیق تر شود، صور مکمون در آن و صوری که از انشانات نفس است بارز تر و فعال تر می شود و گاهی وسعت و مقدار این خاطرات بیش از عمر و زندگی شخص خواب می باشد. در خواب های هیپنوتسمی نیز قدرت و وسعت مشاهدات، متناسب با درجات و عمق خواب است تا آن حد که شخص خواب از حوادث آینده و مشاهدات ماوراء خبر می دهد و گاهی به زبان های مختلف سخن می گوید، و با اشخاص نامرئی گفتگو می نماید. تجربیات روحی و هیپنوتسمی کنونی که پیوسته از قدرت ضبط و تشخیص و تصویر و مشاهدات نفس اسراری کشف می نماید. (نوشته «بروس بلی وین» ترجمۀ آقای احمد راد، در ماهنامه وحید) نمونه و شاهد پیشرفت این تجربیات روحی است، اینک قسمتی از آن: «به گفته دانشمندان استعداد ظاهر ساختن تصویرهای مشخص از معلوماتی که در گذشته کسب شده یکی از مواهب فطری و عمومی است (پس از ذکر چند داستان): همه ما تا درجه ای بالقوه دارای این استعداد هستیم که در حال کمون است، شاهد بر آن کیفیتی است که در حال خواب هیپنوتسمی از اشخاص بروز می کند و در آن می توانند تصویرات ذهنی خود را با نهایت دقت و به تفصیل شرح دهند. اخیراً در سانفرانسیسکو یک نفر در منازعه با دیگری کشته شد، قاتل توانسته بود فرار کند، گزارش شاهدان واقعه مبهم و متناقض بود، عاقبت برای اینکه جریان حادثه به صورت روشن و مشخص معلوم شود چند نفر از شاهدان داوطلب شدند که به خواب هیپنوتسمی روند، از این راه اطلاعات پر ارزش مفصلی در اختیار پلیس قرار داده شد...» (مؤلف)



الف و لام «الانسان» اشاره به نوع باشد نه افراد، ناظر به این است که در این دوره عمر زمین که نهایت دوره‌های گذشته است و زمین در این دوره به غایت اطوار و ادوار خود رسیده، دوره تکامل انسان است و غایت کمال انسان اعمالی است که از روی اندیشه و کوشش انجام می‌دهد و این کوشش عمومی و جمع بشری که اعمال هر فرد پیوسته به مجموع اعمال گذشتگان و مؤثر در کوشش دیگران است و مقصد نهایی می‌باشد، ثبت و ضبط می‌شود تا آنکه در دوره درهم پیچیده شدن بساط زمین، دفتر مجموع کوشش‌های جمع و افراد گشوده می‌گردد و محیط و عالم نهایی انسان را انشاء می‌نماید:

«وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى»: با تذکر و تمثّل اعمال و در پی آن، جهنم با کمال وضوح و پیوسته رخ می‌نمایاند، این جهنم محصول کوشش‌ها و اعمالی است که در راه مقاصد شر و شهوات پست انجام گرفته و در جهت مخالف کمالات انسان و قانون عمومی جهان بوده، آن چنانکه محیط زندگی انسان در دنیا نتیجه انعکاس اعمال و اندیشه‌ها می‌باشد، همین اندیشه و اعمال به صورت بارز و ملازم، پدید آورنده محیط آخرت است و صور و انعکاس اعمال و خوبی‌ها و اندیشه‌های پلید، بارزتر و موحش‌تر از دنیا می‌گردد، نمونه‌ای از آن صور موحش یا لذت‌بخشی است که در خواب عمیق دیده می‌شود. از «لمن یری» این حقیقت را می‌فهمیم که بروز جهنم برای خود جهنمی یا جهنمیان است و خود آن‌ها آن را می‌بینند و در عذاب آن گرفتارند و از آن نمی‌توانند خارج شوند، مانند آلام و اندوه‌ها یا خوشی‌های هر انسان که دیگری چنانکه باید آن را نمی‌بیند و خود شخص نمی‌تواند برای دیگران توصیف کند: ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ (شعراء، (۲۶)، (۹۱): دوزخ برای گمراهان سرگشته همی آشکارا گردد.